

قال رسول الله (ص): طُوبَى لِمَنْ حَسَنَ مَعَ النَّاسِ خُلُقَهُ

خوشا به حال آن که اخلاقش با مردم خوش باشد.

چیستی و اهداف طرح آمریکایی خاور میانه بزرگ

آیت قنبری

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

خاور میانه به دلیل اهمیت راهبردی اش همچنان در مرکز ثقل سیاست بین الملل قرار دارد و اینک پس از حادثه یازدهم سپتامبر، مهمترین چالش و فرصت جامعه بین الملل محسوب می شود. بر این اساس دولت ایالات متحده آمریکا، ضرورت رفرم (اصلاحات سطحی به منظور جلوگیری از وقوع انقلاب همه جانبه) در این منطقه را با عنوان «طرح خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا» به هشت کشور صنعتی دنیا ارائه کرده است. اروپا نیز طرحی در همین زمینه در دستور کار دارد که با طرح آمریکا از روح مشترکی برخوردار است. عنوان طرح آمریکا، «مشارکت برای پیشرفت و آینده» است. این مقاله پرسش اصلی را به همین زمینه معطوف داشته و می پرسد: آیا هدف واقعی طرح یاد شده مشارکت برای پیشرفت منطقه است یا ایجاد آینده مشترک؟

نویسنده معتقد است؛ هدف واقعی این طرح جلوگیری از وقوع انقلابهای اسلامی در خاور میانه و شمال آفریقا و -حرکت منطقه به سوی آینده مشترک اسلامی و حاکم کردن اسرائیل غاصب بر کل منطقه است.

پس از مقدمه، محتوای طرحهای ارائه شده از سوی آمریکا و اروپا به اختصار ذکر می شود. سپس راهبردهای غرب برای رفرم در خاور میانه و شمال آفریقا بررسی و تحلیل می شوند.

کلید واژه: خاور میانه، خاور میانه بزرگ، رفرم، شمال آفریقا.

مقدمه

امواج دموکراسی غربی خاور میانه را متلاطم کرده است. در حالی که حکومت‌های استبدادی منطقه از بیم موج و گرداب هائل ناشی از هژمونی طلبی نظام سرمایه‌داری، آینده‌ای تاریک برای خود پیش‌بینی می‌کنند، سبکبالان ساحل غرب از اصلاحات، پیشرفت و آینده‌مملو از صلح و رفاه برای مردم منطقه سخن می‌گویند.

موج گسترش ارزشهای لیبرالی و دموکراتیک پس از فراگیری آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، آسیای شرقی و جنوب شرقی را در طول جنگ سرد متأثر ساخت. پس از فروپاشی شوروی این موج به اروپای شرقی رسید و به دنبال واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی صدای آن در خاور میانه و شمال آفریقا به گوش می‌رسد. طرح مارشال، دکترین ترومن، دکترین جنگ سرد و اینک طرح خاور میانه بزرگ. آیا امواج دموکراسی غربی کشتی حکومت‌های منطقه را در هم خواهد شکست و ژئوپلیتیک خاور میانه را دگرگون خواهد کرد و یا در برخورد با صخره‌های مقاومت فرو نشسته، عقب‌نشینی خواهد کرد؟ در طرح خاور میانه بزرگ، آمریکا با حمایت اروپا، اصلاحاتی غرب خواسته را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ۴۴ کشور خاور میانه و شمال آفریقا پی می‌گیرد. اعضای گروه ۸، که خود را معماران ساختار نظام بین‌الملل در حال حاضر محسوب می‌کنند، مداخله‌جویی در سرنوشت منطقه خاور میانه و شمال آفریقا را مشارکت و سکویی برای آینده مشترک نام نهاده‌اند. واقعیت چیست؟ این مقاله در صدد است به بررسی این ادعا پردازد. پرسش اصلی مقاله این است: آیا هدف طرح خاور میانه بزرگ، مشارکت برای پیشرفت منطقه است یا ایجاد آینده مشترک؟!

چارچوب مقاله را پرسشهای فرعی زیر و محتوا را پاسخ آنها تشکیل می‌دهد:

۱. چرا آمریکا و غرب - در مقطع زمانی حاضر - در صدد مشارکت برای پیشرفت منطقه و انجام

اصلاحات همه جانبه در آن‌اند؟

۲. منظور از آینده مشترک چیست؟

رویکرد مقاله توصیفی - تحلیلی است و ابتدا به محتوای طرح می‌پردازیم و سپس پاسخ

پرسشها را پی می‌گیریم.

محتوای طرح

عنوان طرح خاور میانه بزرگ «مشارکت برای پیشرفت و آینده» است و محدوده آن جهان عرب تا پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه و اسرائیل را دربر می‌گیرد. در این طرح با بهره‌گیری از گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاور میانه

به ویژه کشورهای عرب توضیح داده می‌شود. میزان بالای بیسوادی، افزایش روزافزون بیکاران، درآمد پایین اقتصادی، فقدان آزادی، سطح پایین دانش و جایگاه نامناسب زنان و مانند آن.

در بند اول طرح، صلح، پیشرفت، تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، رفاه و ثبات در کشورهای خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا، چالشهایی برای جامعه بین‌الملل و گروه هشت و دغدغه سران آن معرفی می‌شود. بر این اساس بیان می‌شود:

ما حمایت خود را از رفرم دموکراتیک و اجتماعی و اقتصادی برخاسته از متن آن منطقه اعلام می‌کنیم.^۱

بند دوم با اشاره به آداب و رسوم و فرهنگ ملتهای منطقه، مشارکت، همکاری و سهم آنان در تمدن بشری از اظهارات رهبران منطقه خاور میانه و شمال آفریقا درباره نیاز به اصلاحات استقبال می‌کند. سران گروه ۸ خود را متعهد می‌کنند که از اصلاحات حمایت کنند:

ما به عنوان رهبران کشورهای بزرگ صنعتی دموکرات در جهان، مسئولیت ویژه خود را در حمایت از آزادی و اصلاحات درک می‌کنیم و متعهد می‌شویم برای تحقق این مأموریت بزرگ به طور مستمر تلاش کنیم.^۲

بند سوم از التزام سران کشورهای صنعتی دموکرات به مشارکت در رفرم منطقه با همکاری بخش‌های زیر سخن می‌گوید:

۱. دولتها؛

۲. ملتها؛

۳. سرمایه‌داران؛

۴. جامعه مدنی.^۳

ارزشهایی که مروجان دموکراسی غربی براساس بیانیه جهانی حقوق بشر در صدد عینیت بخشی به آن در خاور میانه‌اند، در بند چهارم آمده است:

۱. کرامت و ارزش انسانی؛

۲. دموکراسی؛

۳. حکومت قانون؛

۴. فرصت‌های اقتصادی؛

۵. عدالت اجتماعی.^۴

بند پنجم طرح، به التزامات گروه هشت اشاره می‌کند: صلح و ثبات در خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا، حل و فصل مناقشه‌های طولانی منطقه به ویژه اسرائیل و فلسطین، رفع موانع رفرم، برقراری ثبات کامل و فراگیر در عراق.

در همین بند با منحصر به فرد شمردن هر یک از کشورهای منطقه، رفرم درون‌زاد (Endogenous) و غیر قابل تحمیل از خارج، معرفی می‌شود. در ادامه، حکومتها، کارخانه‌داران، سرمایه‌داران، عاملان بخش بازرگانی و سازمانی جامعه مدنی را شرکای کامل در تلاشهای گروه ۸ برمی‌شمرد و حمایت از رفرم را به نفع همه ساکنان منطقه و طولانی مدت اعلام می‌دارد.^۵

لزوم حمایت از رفرم حتی در نسلهای بعدی و یکپارچه کردن تلاشها برای نیل به دموکراسی مطلب بعدی است و در ادامه می‌آید:

آنچه برای مشارکت، اساسی است بحث «سکوی آینده» است که عمق تلاشهای ما را در گفتگویی باز و دائمی گسترش و تقویت می‌کند.^۶

نقش سکوی آینده، فراهم‌سازی چارچوب کاری در سطح وزرای گروه ۸ با دولتهای منطقه و مذاکره پی در پی با سران بخشهای مالی و بازرگانی و جامعه مدنی و میانجی‌گری است. تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین در کنار هم، که با آرامش و صلح زندگی کنند، در بند ۹ طرح آمده است.^۷

بند ۱۰ به تعهدات در سه زمینه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی اختصاص دارد و در بند آخر انگیزه روابط با خاور میانه و شمال آفریقا، مشارکت برای پیشرفت و آینده مشترک بیان می‌شود.^۸

جدول زیر درک دقیق‌تری از محتوای طرح آمریکایی خاور میانه بزرگ برای ما فراهم می‌کند.

محتوای طرح آمریکایی خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا

واقعیت‌های منطقه از نظر آمریکا و گروه ۸	جنگ، تروریسم، افراط‌گری، عقب‌ماندگی، بی‌ثباتی سیاسی، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آموزشی
انگیزه گروه ۸ و آمریکا با دغدغه‌های آنان	ضرورت ایجاد صلح و امنیت، ریشه‌کنی تروریسم، پیشرفت و ثبات سیاسی در منطقه، رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی
ارزشهای مورد نظر طراحان	کرامت و ارزش انسانی (Humanism)، آزادی (Liberty)، مردم‌سالاری (Democracy)، حکومت قانون، عدالت اجتماعی و فرصت اقتصادی
التزام به اصول سیاستها	۱- تقویت صلح و ثبات در منطقه ۲. حل مناقشه اسرائیل و فلسطین و سایر مناقشه‌های منطقه‌ای ۳. برقراری ثبات کامل و فراگیر در عراق ۴. حمایت از اصلاحات درون‌زا ۵. منحصر به فرد تلقی کردن هر کشور ۶. حمایت از عوامل اصلاحات (دولتها، کارخانه‌داران، سرمایه‌داران، بخش بازرگانی و جامعه مدنی) ۷. تداوم اصلاحات تا نسل‌های بعدی ۸. یکپارچه کردن تلاش‌های گروه (۸) ۹. همکاری دو جانبه و متعدد بین سران منطقه و مقامات گروه (۸) ۱۰. حمایت از تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطینی در کنار هم.

اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی، اقتصادی برخاسته از متن منطقه، مشارکت برای پیشرفت و ایجاد سکوی آینده	راهبردها
۱. سیاسی: تعهد برای ساخت جامعه دموکراتیک و حکومت قانون با قرار ضمانت فعال و مؤثر در زمینه حقوق بشر، آزادی سیاسی، احترام به تنوع و دادن چند حزبی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و اصلاحات حکومتی. ۲. اجتماعی و فرهنگی: تعهد برای همکاری در آموزش برای همه، آزادی بیان، برابری زن و مرد، گسترش آموزش بویژه میان دختران و زنان ۳. اقتصادی: تعهد برای ایجاد فرصتهای شغلی، کمک به بخش خصوصی، گسترش سرمایه‌گذاری، تشویق تجارت منطقه‌ای.	تعهدات گروه ۸
۱. سیاسی ۲. اقتصادی ۳. اجتماعی ۴. آموزشی و فرهنگی	حوزه‌های مشارکت
مشارکت و همکاری در انجام اصلاحات همه جانبه با عوامل زیر در منطقه: ۱. دولت‌ها ۲. ملتها ۳. سرمایه‌داران و کارخانه‌داران؛ عاملان بخش بازرگانی و سازمان‌های جامعه مدنی، همکاری وزیران خارجه، اقتصاد و دیگر وزرای گروه ۸ با عوامل یاد شده، ایجاد سکوی آینده و سازمان حمایت از دموکراسی.	راهکارها و عوامل مشارکت
۱. نیل به دموکراسی غربی در منطقه ۲. ایجاد صلح و امنیت با از بین بردن منشأ تروریسم ۳. تثبیت دولت اسرائیل ۴. رفاه اقتصادی	اهداف (اعلامی)

گفتنی است، در کنار طرح دولت ایالات متحده آمریکا، طرح دیگری نیز از سوی اروپا درباره اصلاحات در خاور میانه و شمال آفریقا ارائه شده است. هر دو طرح از روح مشترکی برخوردارند و تفاوت آن دو این است که برخلاف طرح آمریکا که عمدتاً به کلیات پرداخته، اروپاییان موضوع راریز و اجرایی کرده‌اند. علاوه بر این بر ایجاد سکوی آینده تأکید بیشتری شده است. محتوای هر دو طرح نشان می‌دهد که کارشناسان متعددی در زمانی طولانی به تهیه آن اشتغال داشته‌اند، خلاصه طرح اروپا به شرح زیر است:^۹

۱. ایجاد سکوی آینده، ساز و کاری برای گسترش مشارکت در حمایت از اصلاحات؛
۲. به جریان انداختن طرح‌های سرمایه‌گذاری خرد و حمایت مالی از پروژه‌های کوچک و تأسیس مرکز آموزشی تجارب ممتاز، گسترش توانمندیهای اداری و آموزشی نسل جدید، کمک به بازرگانان متوسط و ایجاد فرصتهای شغلی، آموزشی مدیران محلی و کارمندان؛
۳. کسب مهارتهای خواندن برای بیش از ۲۰ میلیون نفر و کاهش بی‌سوادی به نصف در دهه آینده، آموزش فناوری به معلمان، آموزش اینترنت، آموزش زنان و آموزش بیش از ۱۰۰ هزار معلم تا پایان سال ۲۰۰۹م؛

۴. تقویت حمایت از فعالیت تجاری و پروژه‌های تجاری، فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برای ۲۵۰ هزار جوان، پشتیبانی و حمایت از دوره‌های تحقیقاتی و پژوهشی برای مدیران اجرایی بویژه زنان، تشویق مهندسان و تجار به مبادله اقدامات آموزشی؛

۵. ایجاد گفتگو تحت نظارت سکوی آینده با نظارت سازمان حمایت از دموکراسی؛

۶. تشکیل مؤسسه دایرة توسعه بویژه در خاور میانه و شمال آفریقا در سازمان همکاری مالی بین‌المللی (IFC)، ادغام و گسترش سرمایه‌گذاری در مناطق دوردست، افزایش درجه مهارت و تخصص و تجربه و منابع مالی موجود، فراهم کردن زمینه حمایت فنی از کشورها؛

۷. ایجاد شبکه‌های سرمایه‌گذاری و حمایت مالی؛

۸. ایجاد نیروی مأموریت‌های ویژه سرمایه‌گذاری با شرکای منطقه شامل: چهره‌های سرشناس و مطرح در بخش تجاری از گروه ۸ و منطقه، تشخیص موانع سرمایه‌گذاری ارائه پیشنهادهاى لازم و بررسی و ارزیابی و پیشرفت اصلاحات؛

۹. تعمیق و تحکیم دموکراسی و گسترش مشارکت مردمی شامل: برگزاری انتخابات آزاد و سالم، آموزشهای پارلمانی، توانمند کردن نقش زنان در مشارکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، کمک به اجرای اصلاحات قضایی و قضاوت مستقل، تشویق آزادی بیان در رسانه‌های مستقل، ارتقاء حکومت‌ها، شفافیت‌سازی و مبارزه با فساد، نوسازی مدیریت عمومی مالی و مبارزه با پول‌شویی و تروریسم مالی؛

۱۰. حمایت از جامعه مدنی و سازمانی‌های غیر دولتی (NGO)؛

۱۱. بهبود کیفیت آموزشی کشورها، تأسیس و ساماندهی مجدد مدارس؛

۱۲. حمایت از میراث فرهنگی غنی منطقه؛

۱۳. تقویت اطلاعات دیجیتال و حمایت از طرح دولت الکترونیک؛

۱۴. حمایت از برنامه‌های آموزشی دقیق و گسترش فرصت‌های شغلی برای جوانان منطقه؛

۱۵. تسهیل سرازیر شدن درآمدهای اتباع منطقه در کشورهای خارجی به منطقه و ایجاد

صندوقهای توسعه محلی؛

۱۶. ایجاد شبکه‌های ایمنی‌سازی و حمایت از حقوق مالکیت؛

۱۷. بهبود اقتصاد منطقه و تلاش برای ادغام در نظام مالی جهانی؛

۱۸. برداشتن موانع پیش روی سرمایه‌گذاری؛

۱۹. حمایت از همکاری تجاری منطقه‌ای و گسترش فرصت‌های تجاری در بازارهای

جهانی، ارائه کمک‌های فنی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی.

راهبرد مشارکت برای پیشرفت

عقب‌ماندگی منطقه خاور میانه و شمال آفریقا از کاروان توسعه بشری انکارناپذیر است. بسیاری از ناهنجاریهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در منطقه نیز معلول همین علت است. حاکمیت دولتهای خودکامه، استبدادی یادست‌نشانده، فرهنگ سیاسی تبعی، فقدان حکومت قانون و آزادیهای سیاسی از ویژگیهای عقب‌ماندگی در حوزه سیاسی منطقه است. در حوزه اقتصادی، اقتصاد تک‌محصولی، عدم عنایت به تولید، کم‌توجهی یا فقدان زمینه برای سرمایه‌گذاریهای بلندمدت و زیربنایی و مانند آن از عوامل تأثیرگذار در عقب‌ماندگی اقتصادی منطقه است.

تداوم روابط قبیله‌ای (خونی - تباری، محله‌ای، ایلی) و فقدان عدالت اجتماعی از مشخصات عقب‌ماندگی اجتماعی است.

تقابل سنت و مدرنیسم (Tradition vs Modernism)، فقدان فرهنگ کار، سخت‌کوشی و اعتماد به نفس، قانون‌گریزی، روحیه استبدادی، ضعف مسئولیت‌پذیری، فرصت‌طلبی، چاپلوسی، بحران هویت از ویژگیهای عقب‌ماندگی فرهنگی در اکثر کشورهای منطقه خاور میانه و شمال آفریقا است.

نباید فرو گذاشت، عقب‌ماندگی در کشورهای منطقه ناشی از دو دسته عوامل درونزاد و برونزاد (Endogenous and Exogenous Factors) است. نگارنده بدون مطلق کردن یک دسته از عوامل با آنکه عوامل درونزاد را مهم‌تر می‌یابد به نقش ترکیبی دو دسته عوامل معتقد است. روشن است بخش مهمی از عوامل برونزاد عقب‌ماندگی در منطقه ناشی از عملکرد کشورهای پیشرفته شمال است. آنان در اشکال مختلف استعمار قدیم، نو و فراترین و تلاش برای روی کار آوردن حکومت‌های مستبد و دست‌نشانده با برقراری نظام حامی - پیرو (Patron - Client) مانع از پیشرفت منطقه شده‌اند.

توسعه سرمایه‌داری، امپریالیزم و تقسیم کار بین‌المللی و مانند آن از عوامل مهم برونزاد عقب‌ماندگی منطقه است. امروز نیز سخن از جهانی‌سازی (Globalization) است. حال پرسش این است، آیا اتخاذ راهبرد مشارکت برای پیشرفت منطقه از سوی آمریکا و اروپا، ناشی از خودآگاهی آنان در این زمینه و تلاش برای زدودن این تصویر بزرگ تاریخی است و یا و رای شعارهای دموکراسی خواهی و اصلاحات برای منطقه حقایق دیگری نهفته است؟ فرضیه اول به طور قطع باطل است؛ چون آمریکا و اروپا در سطح دولتمردان، اندیشمندان و نخبگان به نقش استعماری خود و تأثیر آن در عقب‌ماندگی منطقه پیشاپیش واقف و خود نیز گاه و

بیگاه بدان معترف بوده‌اند. دیگر آنکه اقدامات امروز آنان نافی فرضیه است. تلاش برای چپاول نفت، کنترل اقتصاد، سیاست و فرهنگ منطقه، آنچه در افغانستان و عراق انجام می‌دهند و بویژه عملکرد آنان در تأیید جنایات دولت اسرائیل. بر این اساس دنبال عوامل دیگری باید بود.

حقایق نهفته و رای شعار زیبای اصلاحات در خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا چیست؟ چه خطری منافع کشورهای غربی را در حال حاضر تهدید می‌کند و چرا آنان از آینده منطقه نگرانند؟ موج مخالفتی که در مقابل دموکراسی غربی برخاسته چیست؟ در منطقه چه اتفاق تازه‌ای رخ داده است که مشارکت برای پیشرفت را ضروری می‌سازد عقب ماندگی منطقه سال‌هاست مردم را رنج داده است. بنابراین باید به دنبال کشف خطر تازه‌ای بود.

توجه به این اصل که اصلاح (Reform) معمولاً در مقابل انقلاب (Revolution) مطرح است، ما را به انگیزه انتخاب راهبرد مشارکت برای پیشرفت منطقه از سوی آمریکا و غرب رهنمون می‌سازد. دنیای غرب به این نکته پی برده است که با توجه به گسترش بیداری اسلامی خطر وقوع انقلابهای سیاسی، اجتماعی در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، وجود دارد.

این انقلابها به دلیل ماهیت اسلامی خود و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران، منافع غرب را در منطقه نابود خواهد کرد. آنان در صد علاج واقعه انقلاب، قبل از وقوع‌اند و راه آن انجام اصلاحات در منطقه است. شواهد تاریخی زیرا این فرضیه را که انگیزه اقدام به اصلاحات جلوگیری از وقوع انقلابی جدید در منطقه است، اثبات می‌کند:

۱. دکترین ترومن (Truman Doctrin)

هاری ترومن رئیس جمهور آمریکا در فاصله ۱۹۴۵-۱۹۵۲ م در سخنرانی ۱۲ مارس ۱۹۴۷ م کنگره، اولین بار ضرورت یاری رساندن به کشورهایی را که در معرض خطر توسعه طلبی یا فعالیت‌های براندازی اتحاد جماهیر شوروی قرار دارند، مطرح کرد. بنا به درخواست رئیس جمهور، کنگره یک اعتبار ۴۰۰ میلیون دلاری برای کمک و پشتیبانی از حکومت‌های یونان و ترکیه تصویب کرد. کمک به حکومت یونان در مقابل حملات کمونیستها و حمایت از ترکیه علیه فشارهای شوروی به خصوص در منطقه دار دانل.^{۱۰}

۲. طرح مارشال (Marshall Plan)

این طرح از سوی جرج مارشال وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا از ۱۹۴۷-۱۹۴۹ م. ارائه شده است. هدف اعلامی آن، کمک به بازسازی اقتصاد اروپای غربی، ویران شده پس از جنگ جهانی دوم اعلام شد؛ اما هدف واقعی طرح جلوگیری از وقوع انقلابهای کمونیستی بود.

کنگره ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۸ م این طرح را با عنوان «برنامه بهسازی اروپا» (European Recovery Program (ERP)) به تصویب رساند. ایالات متحده براساس طرح مارشال ۱۵ میلیارد دلار وام و کمک بلاعوض به ۱ + ۱۶ کشور اروپای غربی ارائه کرد.^{۱۱}

انجام اصلاحات اقتصادی در اروپای غربی پس از ج.ج. دوم ضروری می نمود. چون با توجه به شکل گیری نظام دو قطبی (Bipolarity) و اوج گیری اندیشه های مارکسیستی، خطر انقلابهای سوسیالیستی در اروپا وجود داشت.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شرایط فروپاشی اقتصادی اروپای غربی و ناآرامیهای سیاسی اجتماعی ناشی از آن می توانست از موقعیت خوبی برخوردار شود؛ اما انجام اصلاحات اقتصادی ناشی از طرح مارشال و آثار سیاسی اجتماعی طرح، خطر بروز انقلابهای سوسیالیستی را در اروپا از بین برد. و اهداف کمونیستی را عقیم گذاشت.

۳. برنامه اصل چهار (Point Four Program)

این برنامه نیز از طرحهای اصلاحی ایالات متحده آمریکا برای کمک به کشورهای ضعیف جهت جلوگیری از گرایش آنها به اردوگاه شرق و سقوط در دامان کمونیسم بود.^{۱۲}

برنامه از آن رو اصل چهار نام گرفت که چهارمین اصل سخنرانی افتتاحیه هاری ترومن در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ م. بود. ترومن از حفظ صلح و آزادی به وسیله «یک برنامه جدید جسورانه برای در اختیار قرار دادن پیشرفتهای علمی و صنعتی آمریکا برای پیشرفت و رشد مناطق توسعه نیافته سخن گفت».^{۱۳} چنانکه می بینیم در این برنامه اصلاحی نیز پیشرفت و رشد کشورهای عقب مانده مورد توجه قرار گرفته است.

۴. برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید

از جمله طرحهای اصلاحی امریکائیان برای مقابله با وقوع انقلابهای کمونیستی برنامه اصلاحات ارضی بود. آنان در آرژانتین، مکزیک و برزیل به این اقدام دست زدند و با تقسیم ارضی و سهم کردن کارگران در سود کارخانجات مانع از گسترش شورشهای دهقانی و کارگری شدند.

در ۲۵ مه ۱۹۶۱ جان کندی رئیس جمهور وقت آمریکا طی پیامی به کنگره آمریکا اعلام کرد که پیمانهای نظامی نمی تواند به کشورهایی که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی، راه خرابکاری را در آنها باز کرده، کمک نماید. او توجه صرف به راه حل نظامی برای ثبات این کشورها را اشتباهی عظیم برشمرد و بیان داشت: در کشورهای عقب مانده، ماهرانه ترین اقدامات ضد پارتیزانی نیز نتیجه نخواهد داد. کندی خواستار پاسخ خلاق و سازنده آمریکا به خطرات کشورهای عقب مانده شد.^{۱۴} این پاسخ مبتنی بر رفرمهای اجتماعی و اقتصادی در این کشورها بود.

تجربه حوادث جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و نقش دهقانان و کارگران در جنگهای رهایی بخش دهه ۱۳۳۰ ش. از جمله جنگهای ویتنام، چین، الجزایر و کوبا، دولت آمریکا را به این نتیجه رساند که باید با اجرای اصلاحات از بالا جلوی جنبش‌های ضد آمریکایی را گرفت.

وضعیت نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و خطر نفوذ کمونیزم درباره ایران نیز صادق بود. متحدان غربی محمدرضا شاه پهلوی نگران بودند که ساختار کهنه کشاورزی و روابط اجتماعی سنتی در روستاهای ایران، کشور را در برابر رخنه کمونیستها و نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و در نهایت احتمال بروز یک انقلاب سوسیالیستی افزایش دهد.^{۱۵}

بر این اساس، دولت آمریکا با فشار بر محمدرضا پهلوی خواستار اصلاحات ارضی در ایران شد. پنج ماه پس از انتخابات کندی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ علی امینی نوه مظفرالدین شاه، که پیشتر سفیر کبیر ایران در آمریکا بود، با تعهد به اجرای اصلاحات اداری - سیاسی و اصلاحات ارضی به نخست‌وزیری ایران منصوب شد.^{۱۶}

علی امینی در سخنان خود این حرکت را «انقلاب سفید» نام نهاد و آن را از نظر مصلحت ضروری دانست.^{۱۷} محمدرضا پهلوی که از پیامدهای این تحول نگران بود، کوشید تا دولت آمریکا را قانع کند خطر جنبش پارتیزانی و انقلاب از پایین در ایران وجود ندارد و ایران جزیره‌ای امن و با ثبات است.^{۱۸} اما دولت آمریکا او را ملتزم به انجام انقلاب سفید کرد. لذا به جای امینی، شاه خود رهبری این اصلاحات آمریکا خواسته را به دست گرفت و اصول مختلف انقلاب سفید (الغای رژیم ارباب - رعیتی، ملی کردن جنگلها، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و...) را به رفراندوم گذاشت تا از وقوع «انقلاب سرخ» در ایران جلوگیری کند.

شواهد تاریخی یاد شده ما را به این نتیجه می‌رساند که راهبرد مشارکت برای پیشرفت در منطقه خاور میانه برای اولین بار در دستور کار قرار نگرفته و دارای ارزش ذاتی برای ایالات متحده آمریکا نیست. آنان در صدد پیشرفت واقعی منطقه نیستند. اگر آمریکائیان در طرحهای خود صادق بودند، خاور میانه تا امروز می‌بایست از بسیاری عقب‌ماندگیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فرسنگها دور افتاده باشد. غرب به رهبری آمریکا سالها از دولتهای استبدادی و غیر دموکراتیک منطقه مانند عربستان سعودی، مصر، اردن، پادشاهی پهلوی و بسیاری دیگر حمایت کرده است.

در شرایطی که غربیان شعارهای زیبای دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و اصلاحات را همچنان در رأس برنامه‌های خود مطرح می‌کردند، طبقه حاکم در کشورهای یاد شده، سالها دوستان آمریکا

بوده‌اند. حال چه شده است که آنان در صددند تا «دوستان خودکامه» را به کناری نهند. این پارادوکس را چگونه می‌توان حل کرد؟

نباید فراموش کرد که رئیس جمهور جورج دبلیو بوش در سخنرانی ۶ نوامبر ۲۰۰۳ م در بنیاد ملی وقف دموکراسی از حکومت‌های مراکش، بحرین، عمان، قطر، یمن، کویت، اردن و حتی سلطنت سعودی تعریف کرد.^{۱۹} شرل شونینگر، جانشین مدیر برنامه بنیان سیاست اقتصادی بین‌الملل آمریکای نرین نیز در مجله World Policy Journal شماره پاییز ۲۰۰۳، متذکر می‌شود جوهره سیاست آمریکای طی سه دهه اخیر در جهتی خلاف دموکراسی و حق تعیین سرنوشت اعراب بوده است.^{۲۰} اشغال عراق نیز راهبرد مشارکت برای پیشرفت را به شدت به زیر سؤال می‌گیرد، شونینگر به درستی به این حقیقت اشاره می‌کند، او یادآور می‌شود:

اشغال عراق بحران عدم مشروعیت آمریکا در منطقه را تشدید کرد. برای عمده مردم منطقه این امر تنها باعث شد که تصور آنها مبنی بر اینکه ایالات متحده فقط متوجه نفت و استفاده از برتری نظامی خود است و نه نفع مردم عراق، اثبات شود.^{۲۱}

همچنین نکته دیگری که تضاد شعارهای دموکراسی خواهی آمریکا با عمل اشغالگران را در عراق نشان داد، تأکید آیت‌الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، رهبر شیعیان عراق بر ضرورت انتخابات برای تشکیل مجمع ملی عراق و نوشتن قانون اساسی، برخلاف آمریکاییها بود. در حالی که حاکمان اشغالگر بر تأخیر زمان انتخابات و فراهم نبودن زمینه آن تأکید داشتند، آیت‌الله سیستانی با میانجی‌گری سازمان ملل قول برگزاری انتخابات را گرفت و تا تحقق آن، مسئله را پی گرفت.

حقایق یاد شده همگی نشانگر آن است که غرب و آمریکا در راهبرد مشارکت برای پیشرفت منطقه جدی نیستند و اقدامات اصلاحی کشورهای غربی برای منطقه تا آنجا پیش خواهد رفت که مانع از بیداری بیشتر منطقه و وقوع انقلابهای اسلامی شود. واقعیت این است که در مقابل موج دموکراسی غربی، امواج مردم‌سالاری دینی خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است. این موج دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی ایران است که به رغم همه توطئه‌ها توانسته است، نظام موفقی از مردم‌سالاری را هماهنگ با فرهنگ دینی منطقه بومی‌سازی کرده، الگوسازی کند.

اگر در دوره جنگ سرد و نظام دو قطبی، دنیای غرب برای جلوگیری از وقوع انقلابهای کمونیستی طرحهای اصلاحی ترومن، مارشال، اصل چهار، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید یا رنگارنگ را تجربه نمود، هم‌اینک برای ممانعت از گسترش بیداری و انقلاب اسلامی طرح خاور میانه بزرگ را در پیش گرفته است.

ایالات متحده آمریکا و اروپا به خوبی از میزان نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه آگاهند. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر دیر بجنبند، طوفان ناشی از امواج انقلابیهای اسلامی منافع نامشروع غرب در منطقه را نابود خواهد کرد. بنابراین، برای جلوگیری از این انقلاب رفرم همه جانبه در خاور میانه و شمال آفریقا از نظر آنان ضروری است.

پر واضح است که اصلاحات به اصطلاح دموکراتیکی که گروه ۸ برای کانون دنیای اسلام در نظر گرفته است، سطحی و روبنایی است؛ زیرا نتیجه اصلاحات عمیق، متعارض با منافع آمریکا و غرب است. آنان نمی‌خواهند امتیازات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه و هارتلند انرژی جهان را از دست بدهند.

ساموئل هانتینگتون به این «پارادوکس دموکراسی» به خوبی اشاره می‌کند او معتقد است: در برخی نقاط جهان، دموکراسی می‌تواند به نیروهای معارض غرب نفع برساند. جهان مسلمان نقطه‌ای است که این قانون به بهترین نحو در آن به اثبات می‌رسد، جایی که دشمنی با ایالات متحده به اوج خود رسیده است.^{۲۲}

در مقاله مؤسسه تحقیقاتی راند (Rand) نیز به این پارادوکس چنین تصریح می‌شود: آمریکا در مورد دموکراتیزاسیون در جهان غرب با یک معضل مواجه است. تنها آلترناتیو برای رژیم‌های اقتدارگری کنونی، بنیادگرایان اسلامی (مخالف آمریکا) هستند. بنیادگرایان آماده‌اند به محض اعلام انتخابات آزاد قدرت را در دست بگیرند.^{۲۳}

دلیل این مدعا که غرب، دموکراسی واقعی را در منطقه، تحمل نخواهد کرد، برخورد با جنبش اسلامی در الجزایر و پیروزی حماس در فلسطین، کارشکنی در تشکیل دولت مردمی در عراق و «جنگ نرم» با جمهوری اسلامی ایران است؛ کشوری که پس از پیروزی انقلاب، تقریباً هر سال یک انتخابات مردمی برگزار کرده است.

پی‌گیری «پروژه دلتا»^{۲۴} که تنها راه تغییر نظام مردمسالاری در ایران را «جنگ نرم» با سه محور دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی توصیه می‌کند و فعال شدن کمیته خطر جاری (The Committee On The Present Danger) با نقش‌آفرینی استراتژیست‌های آمریکایی چون مارک پالمر و کاندولیزا رایس - وزیر خارجه کنونی آمریکا - برای مقابله با مردمسالاری دینی در ایران، سیاست دورویی آمریکا و غرب را برای اصلاحات در خاور میانه به خوبی آشکار می‌کند.

آینده مشترک

آینده مشترکی که طراحان خاور میانه بزرگ آن را ترسیم می‌کنند، حاکمیت نظام «لیبرال دموکراسی» بر منطقه است. غرب به دنبال یکپارچه سازی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان تحت عنوان جهانی سازی (Globalization) است. بر این اساس تأکید گروه ۸ مبنی بر ایجاد سکویی برای آینده را می‌توان پذیرفت، اما آینده‌ای که آنان رقم می‌زنند نه کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا. کشورهای شمال هم اینک با فروپاشی شوروی از آینده سارکسیستی برای منطقه نگران نیستند؛ اما خطر اصلی در آینده اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران، تمدن خفته اسلامی را بیدار کرده است. امواج بیداری اسلامی در تمامی کشورهای اسلامی مشهود است. جنبشهای اسلامی قدیمی و نوظهور به خود آگاهی رسیده و زمینه‌های مردمی برای حاکمیت آنان فراهم شده است. آنچه را غرب «بنیادگرایی اسلامی» نام کرده است، می‌رود تا آینده منطقه را به دست گیرد.

تجدید حیات دینی و قدرت‌نمایی خیره‌کننده اسلام در ایران و تأثیرپذیری کشورهای اسلامی از آن از یک سو و رویکرد انسان غربی به معنویت و دین، غرب را به شدت نگران کرده است. نابسامانیها و بحران تمدن مادی غرب و خلأ معنوی آن، عطشی را برای رویکرد به تمدن معنوی ایجاد کرده است. روند روزافزون اسلامخواهی در آمریکا و اروپا به رغم تبلیغات گسترده علیه اسلام پس از -حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م خودباوری مسلمانان را تقویت کرده است. همه این امور حاکی از آن است که آینده در قلمرو اسلام است.

غرب خطر آینده اسلامی را به خوبی درک کرده است و برای جلوگیری از آن، در صدد «آینده‌سازی» است. اندیشمندان و تئوریسین‌های غربی با تئوری پردازی می‌خواهند این نکته را بیان کنند که آینده از آن دموکراسی لیبرال (Liberal Democracy) است. فرانسیس فوکویاما آمریکایی ژاپنی‌الادبل با نظریه «پایان تاریخ» خود همین آینده را نوید می‌دهد. او در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان»^{۲۵} با دفاع از ارزشهای سیاسی، فرهنگی غرب از منظر فلسفه تاریخ و قرآنتی جدید از اندیشه هگل، دموکراسی لیبرال را «نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر»^{۲۶} و «آخرین شکل حکومت بشری»^{۲۷} معرفی می‌کند.^{۲۸}

نظریه جنگ تمدنهای ساموئل هانتینگتون نیز یک نبرد دیگر برای فتح جهان به وسیله لیبرال دموکراسی قائل است که همانا نبرد تمدن غربی با تمدن اسلامی و کنفوسیوسی است.^{۲۹} آن دسته از متفکران غربی که، جهانی سازی را به عنوان یک پروژه - نه پروسه - پی می‌گیرند و به دنبال غربی کردن دنیا هستند نیز آینده مشترک بشریت را در دموکراسی لیبرال می‌بینند.

به هر روی، آمریکا و اروپا از آینده اسلامی منطقه به شدت هراسانند و به این نتیجه رسیده‌اند اگر دیر بجنبند، شاهد حرکت قهقریایی دموکراسی لیبرال خواهند بود. از این رو اصلاحات در خاور میانه را سکویی برای آینده‌سازی قرار داده‌اند.

نویسنده معتقد است آینده منطقه خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا را مردم منطقه تعیین می‌کنند و نه معماران فعلی نظام بین‌الملل. خیزش امواج اسلام‌گرایی و ظهور تمدن نوین اسلامی آینده‌ای جز اسلام را برای منطقه نمی‌پذیرد. آمریکا و اروپا برای گسترش امواج دموکراسی غربی در کشورهای اسلامی با صخره‌های ایدئولوژیک و ستیزنده قدرتمندی مواجه‌اند که عبور از آنها برایشان ممکن نیست. این امواج به دلیل دوری از کانون اصلی خود، به فرض موفقیت، در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا بسیار لرزان، کم‌جان و کم‌دوام بوده، فرو خواهند نشست. پروژه اصلاحات در خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا کشورهای گروه هشت را به اهداف خود نخواهد رساند. ترویج دموکراسی غربی در دنیای اسلام نقش بر آب است. تلاش آمریکا و اروپا برای تحمیل لیبرال دموکراسی ناکام خواهد بود.^{۳۰}

تجدید حیات تمدن اسلامی در پرتو انقلاب اسلامی ایران پیام‌آور آینده‌ای امیدبخش برای مردم منطقه است. طوفان برخاسته از امواج اسلام‌خواهی در منطقه کشتی حکومت‌های استبدادی را در هم خواهد شکست و هژمونی طلبی آمریکا و اروپا را نیز عقیم می‌گذارد. صهیونیست‌های غاصب فلسطین نیز چاره‌ای جز شکست ندارند، ان شاء الله.

پی‌نوشتها:

۱. نک: متن کامل جزئیات طرح آمریکایی خاور میانه بزرگ و شمال آفریقا، خبرگزاری فارس Fars News.com.

۲. همان، ص ۲.

۳. همان.

۴. همان، بند ۴.

۵. همان، ص ۳.

۶. بند ۶ و ۷ و ۸.

۷. همان، ص ۴.

۸. همان، بند ۱۱، ص ۵.

۹. نک: همان، پیش‌نویس طرح گروه برای حمایت از اصلاحات، ص ۵-۱۲.

10. Jack c. plano, Roy olton, The international relations dictionary, (U. S. A, Longman, fourth edition, 1988), P. 406.

11. Ibid. pp. 129 and 392.

۱۲. نک: غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، جلد اول، (تهران، نشر و پخش دیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹) ص ۱۰۵

۱۰۶-

13 . Op. cit, p, 396.

۱۴. نک: سید حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی (تهران، راه امام، چاپ یازدهم، ۱۳۶۰) ص ۱۲۰.

۱۵. نک: دکتر علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، جلد اول، تحولات ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، (تهران، سمت، ۱۳۷۹) ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

۱۶. همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۱۷. پیشین، نهضت امام خمینی، ص ۱۳۲.

۱۸. همان، ص ۱۳۳.

۱۹. نک: Gilbert Achcar، خاور میانه بزرگ منتشره در لوموند دیپلماتیک، ص ۳. منبع اینترنت:

http://ir.mondediplo.com/article_285.html.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. همان، ص ۲.

۲۳. مؤسسه راند، «نظام امنیتی جدید در خلیج فارس»، ترجمه معاونت سیاست خارجی، گاهنامه برداشت اول، سال دوم، شماره ۴، ص ۳۹.

۲۴. نک: پروژه دلتا؛ دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سازماندهی نافرمانی مدنی، محورهای استراتژی جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، منبع: خبرگزاری مهر، سرویس سیاسی.

25 . The end of history and the last man.

26 . the end point of mankind,s ideological evolution.

27 . The final form of human government.

28 . Francis Fukuyama, The end of history and the last man (1992), [www. marxists.org/philosophy/ fukuyama: htm.p. 1 - 2.](http://www.marxists.org/philosophy/fukuyama.htm)

۲۹. نک: هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴) ص ۴۵ - ۴۷.

۳۰. پیشین، نظام امنیتی جدید در خلیج فارس، ص ۳۶.